

# حق بر آزار ندیدن

## نقد و بررسی آیین‌نامه پیشنهادی به خانه سینما/تئاتر در ارتباط با منع خشونت جنسی/جنسیتی علیه زنان در محیط کار

**فاروق حضری**؛ پرداختن به آسیب‌هایی که قشر زیادی از جامعه را درگیر می‌کند و به آنها آسیب می‌رسانند، امری ضروری است تا به راهکارهایی در راستای رفع آنها برسیم.
خشونت جنسی-جنسیتی علیه زنان یکی از آن آسیب‌هاست و نمی‌توان نسبت به آن بی‌خیال بود. خشونت، انحرافی است که گاهی آشکار و گاهی پنهان است و حقوق انسانی را خدشه‌دار می‌کند؛ ازجمله حق امنیت، حق آسایش و آرامش، حق بر حریم خصوصی و حق حفظ فاصله ایمن.
حقوق انسان‌ها نماندین و تزیینی نیستند که فقط نوشته شوند یا روی زبان‌ها بچرخند؛ بلکه نیاز به احقاق و تحقق دارند و بویژه در حیطه‌هایی از زندگی که حقوق مدنی و انسانی نقض می‌شوند، خشونت و آزار جنسی تنها محدود به سینما و تئاتر نیست و در بسیاری از فضاها وجود دارد.
حقیقتا امنیت شغلی و امنیت وجودی حق هر فردی است؛ اما نباید در این زمینه با احساس و شتاب به بررسی پرداخت؛ چون امری حساس و مهم است.
خشونت را نباید با خشونت پاسخ داد؛ چراکه یک دور است و موجب بازتولید خشونت می‌شود.
بهتر است به گونه‌ای جلو رفت که موجبات قطع این اعمال فراهم شود. همچنین نباید در دام روایت‌های واهی و مغرضانه هم گرفتار شد.
از نظر اسلاوی زیزک در کتاب «خشونت، پنج نگاه زیرچشمی»، کسی که بتواند گزارش‌شی شفاف از خشونت و تعرض علیه خود را ارائه دهد، روایتش بی‌اعتبار است.
اطلاعات دقیق و روشن از یک آسیب اعتبار آن را مخدوش می‌کند. هرچند این گفته همیشه مطابق با واقع نیست؛ اما می‌توان با احتیاط بیشتر در این زمینه‌ها به بررسی پرداخت و فاصله را حفظ کرد و در برابر وسوسه درگیرشدن فوری مقاومت کنیم و تا تکیه بر تحلیل انتقادی صورانه به انتظار بنشینیم.
مارتا نوسباوم (فیلسوف و فعال حقوق زنان) که خود شاهد تبعیض و برده‌تزاری بوده، درباره جنیش «من-هم» به این نتیجه رسید که بسیاری از جوانان در این جنبش فقط قصد دارند مردان فاسد و قدرتمند را بی‌آبرو کنند و در پی راه‌حل نیستند.
در این جنبش‌ها لازم است از شایعه‌سازی جلوگیری کرد. سرشت بشر همیشه به یک سو متمایل نیست و گاه در پی خشونت است و گاه در پی مدارا.
باید دید در هر زمان و مکانی کدام روش نتیجه می‌دهد.
شروع روند بررسی خشونت و آزار در سینما/تئاتر و آیین‌نامه پیشنهادی به خانه سینما/تئاتر در ارتباط با منع خشونت جنسی/جنسیتی علیه زنان در محیط کار، اشکالاتی دارد که سعی در اشاره به آنها دارم و راهکارهایی را هم ارائه می‌دهم.
امروزه نمی‌توان از یک زاویه یا با نظر بک دید دانش خاص به مسائل پرداخت و در را به روی متخصصان دانش‌های گوناگون

بست و فقط از یک جنبه به مسائل نگاه کرد. مسئله خشونت علیه زنان هم، از این قاعده میرا نیست و نمی‌توان صرفا با نگاه حقوقی یا جامعه‌شناسی سعی در فهم و حل آن کرد. برای ریشه‌یابی و شناخت زمینه‌های خشونت لازم است از جامعه‌شناسان، حقوق‌دانان، روان‌شناسان، زبان‌شناسان، جرم‌شناسان و بسیاری دیگر از متخصصان دعوت به عمل آید.
وقتی می‌گوییم حقوق‌دانان، منظور وکلا نیستند. هرچند بسیاری از حقوق‌دانان، به حرفه وکالت هم می‌پردازند؛ اما هر وکیلی حقوق‌دان نیست، وکیلی که حقوق‌دان نیست، می‌تواند دفاع کند؛ ولی نمی‌تواند ریشه‌یابی کند و آیین‌نامه بنگارد.
حقوق‌دانان برجسته‌ای که در زمینه جرم‌شناسی صاحب نظریه باشند، بسیار اندک هستند و درباره خشونت باید از آنان دعوت شود.
در زمینه فقهی هم استادان روحانی برجسته‌ای وجود دارند که هم بر فقه و هم بر حقوق مسلط هستند.
فراخ از این، باید از بسیاری از نهادها و سازمان‌ها دعوت کرد و همکاری در این زمینه را گسترش داد.
در رشته حقوق و قانون‌نگاری و آیین‌نامه‌نویسی، واژه‌ها دارای الزام حقوقی بوده و حق و تکلیف ایجاد می‌کنند.
فراخ از این، مسئله چنان حساس است که نمی‌توان فقط به رعایت آیین‌نامه و مقررات امید بست. پیشگیری از این رفتارها صرفا با ابلاغ آیین‌نامه و بروشور و کارگاہ به سرانجام نمی‌رسد.

در عنوان آیین‌نامه پیشنهادی، هرچند واژه «منع» آمده؛ ولی راهکاری برای منع و جلوگیری در متن آیین‌نامه نمی‌بینیم و تدابیر به پس از انجام خشونت و آزار مربوط می‌شوند.
همچنین واژه «ننان» آیا شامل دختران یا دختران زیر ۱۸ سال هم می‌شود؟ این هم مبهم و تفسیربردار است.
درباره واژه «در محیط کار» هم باید در داخل آیین‌نامه به معنا و جوانب دربردارنده آن بیشتر می‌پرداختند که فقط باید در محیط کار باشد یا خارج از محیط کار هم شامل آن می‌شود.
بر کسی پوشیده نیست که زبان، ذاتا تفسیربردار است؛ اما در زبان قانون و حقوق باید سعی کرد واژه‌هایی انتخاب کرد که از حداقل تفسیر و ابهام برخوردار باشد.
در این آیین‌نامه مواردی وجود دارند که حیطه شمول آنها مشخص نیست و بسیار مبهم هستند؛ ازجمله فضای امن، رفع تبعیض، تقاضاهای نامتعرف، مخاطرات جسمانی و روانی، لازم است یا واژه‌ها تغییر داده شوند یا گستره آنها را مشخص کرد و در داخل آیین‌نامه تعریف کرد.
در جایی دیگر با «نگرش‌های زن‌ستیزانه»، روبه‌رو می‌شویم و باید بدانیم که نگرش یا رفتار خلیقی متفاوت است و نمی‌توان در آذهان طرفت و نگرش‌ها را تشخیص یا حتی گاهی تغییر داد؛ اما می‌شود رفتارها را سامان داد با نظارت و راهبردی.
اینکه گفته شده است «ضروری

## مسئله حضور در فضاهای عمومی شهری

**ادامه از صفحه اول**

مهم بعضی شهرها رسم نبوده و چی‌چی نگاه‌شان می‌گردند.
دوره‌ای هم بعضی‌ها برای اعتراض به موضوعی خاص، لباس‌هایشان را درمی‌آوردند و پلیس فوراً مانع‌شان می‌شد.
به‌رحال در هر جای دنیا عرف و میل عمومی اِفراد جامعه حرف اول را می‌زند و احترام به عقاید متفاوت نیز خود یک عرف پسندیده است که به‌تدریج تعادل خود را می‌یابد.
سؤال دوم در حوزه‌فضاهای عمومی، ب‌ویژه در کشورهای اسلامی، جدایی‌گزینی و تفکیک فضاهای زنانه و مردانه است.
این فضاها چه لطفی دارند و چه مضرتی؟ در عوض، مدارس دخترانه و پسرانه همیشه در شرق و غرب وجود داشته‌اند و دارند.

به‌خصوص برای فرزندان اقشار مرفه جامعه.
داستان پارک‌های زنان در شهرهای خردمان هم که دوره‌های نقل مجالس حرفه‌ای و اجتماعی شده بود و همه می‌پرسیدند که چطور می‌شود خانواده را به دو نیم کرد؟
بموقع ورود زنان و دختران به ورزشگاه‌ها نیز تبدیل به معمای شده بود که اخیراً مسئله است.
یا لایال ۵۰۰ زن به ورزشگاه آزادی تهران با مسالمت حل شد.
خانم زهرا نژادبهرام (در مقاله‌ای در روزنامه اعتماد) نیز گفته است جداسازی زنان و مردان در فضای عمومی کار پسندیده‌ای نیست.
دیگر رسم نیست و اصلا امکان عملی ایجاد این‌گونه خدمات نیز معنی ندارد.
او می‌گوید: «هرقدر نهاد خانواده قوام‌یافته‌تر باشد؛ از بروز آسیب‌های احتمالی در فضاهای تک‌جنسیتی جلوگیری می‌شود. اگر به این مهم توجه شود، ضرورت بازنگری بر امور

برنامه‌ریزی شهری و ایجاد ظرفیت‌های رفاهی مشترک برای زنان و مردان در شهر را به‌وجود می‌آورد.»
پرشش مهم سوم، چارچوب‌های رعایت حجاب در ملأ عام است.
این موضوع که چند دهه است مسکوت مانده هنوز برای درصد قابل‌توجهی از شهروندان ما مسئله است.
یا لایال رعایت سفت‌وسخت آن هنوز سؤال است.
به‌خصوص آنکه هنوز برای نهادهای دولتی مانند گشت ارشاد و پلیس معلوم نیست که چگونه باید عمل کنند؟ در فیلم‌هایی که این روزها دیدیم، متوجه شدم که گشت ارشاد علاوه بر موضوع حجاب، به امور معتادان به مواد مخدر و قاچاقچیان، کدایان و تکدی‌گران و دیگر اقشار فرودست جامعه که برای لقمه نانی یا لحظه‌ای راحتی و فراموشی به هزار کار خلاف دست می‌زنند نیز رسیدگی می‌کند.

### نورِ موسی نقدِ توست‌ای مردِ نیک

**ادامه از صفحه اول**

در دام سحر باطل خیالی موهوم افتاده‌ایم. هنگامی که این نوع تفکر، غالب می‌شود، ما به افراط‌گرایی می‌افتیم.
چه اهمیت دارد در دام راست افراطی یا چپ افراطی، در چنین افراط مذهبی یا سیاهچاله دین‌ستیزی تنها نجات‌دهنده ما، خود ما مردم هستیم.
هنگامی که متفق باشیم، وقتی از سیاست «من» به سیاست «همه ما با هم» رجعت کنیم.
گونه‌های مختلف را احترام کنیم و به صورت مسالمت‌آمیز با یکدیگر از جشن زندگی بهره‌ور باشیم.
این چیزی است که ملت‌های بزرگ را می‌سازد.
و مسئولیت ما به‌عنوان رهبران دینی، زنده نگه‌داشتن امید و ترغیب به صلح همگانی و زندگی مسالمت‌آمیز و ترویج معنویت و عشق است.
البته این مسیر طولانی است.
رنج‌های خودش را هم دارد.
گاه شکست‌های طی مسیر، ممکن است برخی را خسته‌جان و شکسته‌دل کند.

مدتی قبل با خودم فکر می‌کردم به طور کلی چه چیزی برخی از مردم را به دستاوردهای بزرگ سوق می‌دهد، درحالی‌که برخی دیگر از پای می‌افتند و روئیاهای شان بر باد می‌رود؟
به یاد آمد این سوألی است که پائول تاف نویسنده آمریکایی را به خود مشغول کرده است.
پاسخ او در کتاب چگونه کودکان موفق می‌شوند، درج است.

تاف کشف کرد چیزی که باعث تفاوت می‌شود، هوش و مهارت یا توانایی بومی نیست؛ بلکه تفاوت در بن‌مایه‌های شخصیت و در ویژگی‌هایی مانند نظم، پستکار، خوشින්‌داری، ذوق، قدرت‌دانی، خوش‌بینی، کنجگاوی، جسارت و وظیفه‌شناسی نهفته است.
با این حال، یک بعد پیشتر از بقیه مهم است.
او آن را سخاوت می‌نامد.
توانایی ادامه‌دادن با وجود شکست‌ها و ناگامی‌های مکرر.
افراد دارای ثبات و استقامت، رشد می‌کنند.
افراد بدون برخورداری و توجه به آن، یا در برابر چالش‌های زندگی شکست می‌خورند یا – به احتمال زیاد – تحول‌گیز و تهورستیز می‌شوند.
من مجذوب داستان‌های سرگذشت افرادی هستم که استقامت و الایی داشتند و بر شکست‌ها و بر طرد و منع‌های مکرر، غلبه

**مسلم نامظی**؛ وقتی منتقدان از اهمیت فضای باز مجازی می‌گویند و با تشدید محدودیت آن مخالفت می‌کنند، اغلب به این نکته

می‌پردازند که این شبکه‌ها جایگاہ کسب‌وکارهای مجازی و محملی برای مردم است تا نانی به کف بیاورند.
شاید پایه این استدلال آنجاست که نان‌بریدن در فرهنگ ایرانی کاری نگوهبیده بوده و هست و از سویی درک این واقعیت که ممکن است کسی به خاطر تصمیمی دچار خسران مادی شود بسیار آسان‌تر است تا اینکه بشود تصمیم‌گیران را قانع کرد که بند و بست آزادی هویت‌های مجازی انسان‌ها برای آنان همان‌قدر تلخ و گران خواهد بود که ممناعت از کسب روزی آنان.
البته بسیاری از کسب‌وکارهای مجازی در واقع تبادل کالاهای مادی هستند که در جای دیگر هم می‌توان خرید و فروخت و برخی خدمات دیجیتال که هم‌اکنون در کشور مشتریان بسیار دارد چندان به شبکه‌های اجتماعی وابسته نیستند و آنها را همه‌جا می‌توان خرید و فروخت.
شاید هم کسی گویند که اغلب کالاهایی که در کف شبکه‌های اجتماعی خرید و فروش می‌شود وارداتی و حتی قاچاق هستند و محدودکردن این شبکه‌ها حتی به سود اقتصاد کشور هم هست.
در اینجا بنا نیست که در مورد تبعات مالی و اقتصادی محدودیت بر شبکه‌های اجتماعی صحبت شود، بلکه در اینجا می‌خواهیم گامی فراتر ببریم و بگوییم که تقاضا و مطالبه برای کنشگری باز در فضای مجازی چیزی غیر از مطالبه حق نان‌خوردن و نکوهیدن ناپردنان نیست.
شاید هم این همه تأکید بر اهمیت کسب‌وکارهای مجازی برای غفلت و پوشاندن آن جنبه دیگر است که اساساً به ذات و ماهیت شبکه‌های اجتماعی برمی‌گردد و انگیزه اصلی کاربران را برای حضور و کنش در این عرصه تشکیل داده است.
در فرهنگ فارسی و ایرانی همیشه تأکید بر آن بوده که نان‌خوردن غایت نیست و اعتبار و شهرت هم شیرین است.
هرچند فرهنگ ما تلاش بسیار برای افتادن بر سر زبان خلق را مذموم می‌داند و آن را شبیه حکایت برادر حاتم طایی و چاه زمزم می‌بیند، اما چه کسی می‌تواند انکار کند که بیش چشم آمدن، تحسین‌شدن و آفرین‌شدن، آدمی را خوش می‌آید.
درست است که جلوه‌گری در فرهنگ ایرانی همیشه مذموم بوده و این ذم به گفتمان‌های رسمی و عمومی هم سرایت پیدا کرده، اما اگر لختی یا خود بیندیشیم و تعارف کنار بگذاریم، درمی‌یابیم که در این زمینه فرق اساسی بین سرمایه مادی و سرمایه مجازی نیست.
مگر نه این است که مال‌اندوزی و طمع هم هرگز صورت خوشی در فرهنگ ادبیات و دین نداشته است اما آیا می‌توان افراد جامعه را از تمسک دارایی‌های مادی خود محروم کرد به این بهانه که طمع زشت است و اخلاق آن را نهی می‌کند؟
آیا می‌توان به بهانه اینکه در دین، اخلاق و ادبیات به قناعت توصیه شده، مال کسی را مصادره یا دکان او را تعطیل کرد؟ فضای مجازی مقوله‌ای جدید و فریب و

پرداخت علمی و فرهنگی به سرمایه مجازی امری نوبا و نوظهاده است.
از همین رو هم جامعه تکلیف خود را در این زمینه به درستی کشف نکرده هم علم اخلاقی و هم طبعاً سیاست‌گذار.
این واقعیت، حتی مخصوص کشور ما نیست و کمابیش در تمام دنیا آسمان به همین رنگ بوده و هست.
توجهات جلب‌شده به فرد، دنبال‌کنندگان، اعتبارات خاص شبکه‌های اجتماعی (مثل تیک آبی و…) و خلاصه سری بین سررها درآوردن در فضای مجازی، حاصل دسترنج و کنشگری افراد در این فضاست فراخ از آنکه از نظر اخلاقی پسندیده باشد یا نه.
همان‌طور که نمی‌توان سرمایه افراد را در بانک – بدون آنکه اثبات شود از راه خلاف به دست آمده- توقیف کرد و قانون مسئول صیانت و حفظ امنیت آن است، نمی‌توان سرمایه مجازی آنان را نیز یک‌شبه در شبکه‌های اجتماعی به باد داد و به هر حال باید به نوعی از آن صیانت کرد.
این را هم نباید از نظر دور داشت که کسب‌وکار و اشتغال در فضای مجازی، همان تاخت‌زدن سرمایه

مجازی با سرمایه مادی است. عکس این قضیه هم ممکن است و می‌توان سرمایه مادی را هم با سرمایه مجازی عوض کرد.
مثلا فروش صفحات اینستاگرام که دنبال‌کنندگان بسیار دارند امری بسیار معمول است.
در بازی‌های رایانه‌ای کسانی که تا مراحل بالایی پیش رفته‌اند، می‌توانند پیشرفت خود را با پول نقد به کسانی بفروشند که فرصت کمتری بازی برای بازی‌گران دارند.
دریافت پول در قبال تبلیغات هم شایع‌تر از آن است که نیازی به توضیح داشته باشد.
خلاصه اینکه آنان که سرمایه مجازی دارند و پول می‌خواهند مدام در حال مبادله و معامله با آتانی هستند که پول دارند و سرمایه مجازی (بخوانید جلب توجه) می‌خواهند.
بنابراین در صورتی که سرمایه مجازی در اقتصاد کلان جدی گرفته و محترم داشته شود، قابلیت آن را هم دارد که به بهبود کسب‌وکار و حتی صادرات و ارزآوری کمک کند.
بسته به آن که در فضای کسب‌وکار و سپهر سیاست، چقدر بالغانه و به دور از شتاب و تعصب با چنین مقوله ظریفی برخورد شود.
خلاصه اینکه برنامه‌ریزی نرای توسعه اقتصاد دیجیتال بدون احترام به اقتصاد مجازی و صیانت از سرمایه‌های مجازی افراد حقیقی و حقوقی، امری ناممکن و نامتأیین است.
و این مسئله در سیاست‌گذاری مدرن شاخصی برای سنجش بلوغ سیاست‌گذار و پایداری توسعه فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان به شمار می‌رود.
در ضمن، نسل‌های آینده بیش از اکنون به اهمیت سرمایه‌های مجازی خود واقفانند و توقع بیشتری برای احترام به حریم مجازی و سرمایه‌های غیرمادی خود خواهند داشت.
نسلی که به فناوری مسلح باشد درنهایت طریقه صیانت از داشته‌های مجازی خود را خواهد یافت پس چه بهتر که از هم‌اکنون به داشته‌هایش اهمیت داده شود.

❖ **برگرفته از مصرعی از بیت مولانا جلال‌الدین بلخی**

بگذریم از دزدان و جیب‌بران و اصل‌کاری‌ها که دست هیچ‌کس به آنها نمی‌رسد و معمولاً در امان‌اند.
امروز در تیتر روزنامه سازندگی خواندم که ستاد امر به معروف و نهی از منکر، ضمن مخالفت با مقابله مستقیم پلیس با «بدحجابان»، در بیانیه‌ای پیشنهاد کرده بود که «پلیس باید به گشت ارشاد مسئولان و اقویا تبدیل وضعیت دده».
حیرت کردم.
به‌خصوص اینکه در تلویزیون خودمان هم شنیدم که در میزگردی آقای کرباسچی در مورد اصلاح قانون اسرار، می‌ورزید و رعایت حجاب اجباری در فضاهای عمومی را با وادارکردن مردم به نمازخواندن اجباری مقایسه می‌کرد.
به‌رحال، مرگ مهسا دارد راهگشای حل بعضی مسائل لاینحل می‌شود.

جالب اینکه برخی از علما نیز دیگر امروز معتقد به گشت بگذریم از دزدان و جیب‌بران و اصل‌کاری‌ها که دست هیچ‌کس به آنها نمی‌رسد و معمولاً در امان‌اند.
امروز در تیتر روزنامه سازندگی خواندم که ستاد امر به معروف و نهی از منکر، ضمن مخالفت با مقابله مستقیم پلیس با «بدحجابان»، در بیانیه‌ای پیشنهاد کرده بود که «پلیس باید به گشت ارشاد مسئولان و اقویا تبدیل وضعیت دده».
حیرت کردم.
به‌خصوص اینکه در تلویزیون خودمان هم شنیدم که در میزگردی آقای کرباسچی در مورد اصلاح قانون اسرار، می‌ورزید و رعایت حجاب اجباری در فضاهای عمومی را با وادارکردن مردم به نمازخواندن اجباری مقایسه می‌کرد.
به‌رحال، مرگ مهسا دارد راهگشای حل بعضی مسائل لاینحل می‌شود.

جالب اینکه برخی از علما نیز دیگر امروز معتقد به گشت

ارشاد نیستند.
نامه محمدجواد حتجی‌کرمانی که با عبارت «در انتظار حکم حکومتی انحلال گشت ارشاد؛ دوست و اراتمدن قدیمی صمیمی شما» امضا شده است، نمونه‌ای از این عکس‌العمل‌ها بود که صراحتاً مرگ مهسای ۲۴ساله را مطرح کرده

شاید وقت آن رسیده باشد که صلح و تساهل را در فضاهای عمومی شهرمان جایگزین خشونت کنیم.
بگذاریم مردم خودشان تصمیم بگیرند چگونه در کنار هم باشند.
در این تنگنای فضای عمومی حاصل اشغال همه‌جا توسط راه و جاده و اتوبان، با ساختمان‌های زشت و پرتراکم، بگذاریم مردم بساط و سفره‌شان را هرچاکه خواستند در فضاهای عمومی شهرها پهن کنند، چون دیگر خبری از حیاط‌ها و باغچه‌های کوچک خصوصی نیست.

تمتعی خلاقانه تبدیل کرد.
در نهایت به ایل بازگشت و با اختراعات نمادین خود، قرن بیست‌ویکم را توسعه داد.

من سهم خود را در مواجهه با شکست‌ها شناخته‌ام.
در اوایل کارم تقریباً در هر شغلی که برای آن درخواست دادم، مردود و طرد شدم.
دو سال پس از کسب صلاحیت خاخام طول کشید تا یک جماعت بپذیرایم شوند.
از ۲۰سالگی یکی از آرزوهایم نوشتن کتاب بود.
۲۰ سال تلاش کردم و شکست خوردم.
من هنوز یک کمد یلگانی پر از کتاب‌هایی دارم که شروع کرده، اما تکمیل نشده و ناتمام هستند.

در نهایت، با توصیه‌ای از جرج برنارد شاو انرژی گرفتم.
مبنی بر اینکه اگر قرار است کتابی بنویسید بهتر است تا ۲۰سالگی حتما اقدام کنید.
اولین کتابم را در آن سن به پایان رساندم و از آن زمان تاکنون سالی یک کتاب می‌نویسم.
یاد گرفتم به جای هراسیدن از شکست، آن را در آغوش بگیرید.
چرا؟ زیرا در مقطعی از سلوک مذهبی خود دریافتم که بیش از آنکه ما به خدا ایمان داشته باشیم، خداوند به ما باور دارد.
هر بار که زمین می‌خوریم، ما را بلند می‌کند.
هر بار که با شکست مواجه می‌شویم، ما را می‌پاید و می‌بخشد و برمی‌خیزاند.
او بی‌شش از ما به خودمان وثوق و باور و ابقان دارد.

من هرگز سخن درخشان اشعیاء نبی را فراموش نمی‌کنم: «چونان نیز گاه خسته و وامانده و زله می‌شوند.
چوانان ممکن است در مسیر بلغزند و زمین بخورند؛ اما کسانی که به خداوند امید دارند، نیروی خود را تجدید می‌کنند.
مانند عقاب با تکیه بر بالشان اوج می‌گیرند.
بی‌ملا می‌دوند و از راه وانمی‌مانند و سستی و زبونی به خود راه نمی‌دهند».
بزرگ‌ترین منبع استقامت و پایداری که من می‌شناسم، نیروی است.
بزرگ‌ترین منبعی که دهم بر هر پین‌ماندگی و کند سبیری، ظفرمند باشیم و هر تنزل و انکسار را مغلوبه گردانیم و به راه خود ادامه دهیم و شاهد بالندگی و شکفتگی خود باشیم.
با ایمان به اینکه خدا به ما ایمان دارد.

❖ **دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی و دین‌پژوه**
❖❖ **جانانان ساکس، خاخام اعظم جماعات متحده عبری مشترک‌المنافع و مدرس سابق الهیات نبود دانشگاه‌های آکسفورد و ادینبورگ و نیواکسل**

